

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث گذشته

در ابتدای بحث احکام تعلیم سؤال اصلی ما این بود که «هل یسری حکم التعلیم الی التعلیم» آیا هر جا که گفتیم تعلیم یک دانشی به طور عام یا به عنوان اولی یا به عنوان ثانوی یا به طور خاص برای کسی مانعی داشت تعلیم آن هم به عنوان مقدمه به معنای عام حرام است یا حرام نیست، یا واجب است یا واجب نیست؟ و امثال این‌ها.

کلی بحث کردیم که تعلیم با تعلم چه رابطه‌ای دارد یک مقدمیت عام دارد ولی به معنای اصولی مقدمه نیست بلکه چیز دیگری است؛ تعبیری که امام در مکاسب محرمه دارند ایشان می‌فرماید: «و لامنافاة بین ذلک و بین محرز نافله الاصول من عدم الحرمة المقدمات حرام مطلقاً» می‌گوید این با آن منافات ندارد، «لان ما ذکرناه فی ذلک المقام ان کان الملازمه بین حرمت شیء و حرمت المقدمات» این بحث مقدمات است «و ما اثبتناه هاهنا اداراک العقل التبیح العون علی المعصیت و الاسم لالحرمة المقدمه» این بحث اعانه بر اثم غیر از مقدمه است و این‌ها باهم از دو باب است که -مفصل در بحث‌های قبلی توضیح دادیم- در مقدمه واجب هم همین‌طور است، مقدمه واجب با اعانه علی الاثم فرق دارد سه عنوان داشتیم مقدمه واجب و حرام، اعانه بر واجب یا حرام، تعاون بر واجب یا حرام این سه عنوان از نظر فقهی خیلی باهم فرق دارد، مقدمه و ذی‌المقدمه فعل شخص است اما به فعل من که زمینه‌ساز فعل شما هست اعانه می‌گویند، تعاون هم این است که دو نفر فعل واحد را انجام می‌دهند این بحثی بود که قبلاً مفصل داشتیم.

با توجه به بستر بحثی که قبلاً سه عنوان را از هم جدا کردیم و گفتیم بحث تعلیم با تعلم رابطه مقدمه و ذی‌المقدمه به معنای اصولی نیست، بلکه رابطه اعانه بر فعل شخص دیگری است این حکم تابع این بود که اعانه بر حرام و اعانه بر واجب، ما در باب اعانه بر حرام بحث می‌کردیم اینکه من به کسی چیزی را بیاموزم که فراگیری آن حرام است، مثلاً با یک عنوان ثانوی قدیم این‌طور تلقی می‌کردند که فراگیری فلسفه برای بعضی موجب ضلالت است واقعاً اگر جایی به عنوان ثانوی فراگیری آن موجب ضلالت بشود و اطمینان به این باشد نه احتمال، به عنوان



ثانوی حرام می‌شود نه به عنوان اولی، هر جایی که گفتیم حرام است چون ما این را احاله به بحث‌های سابق کردیم؛ البته بعد که فکر کردم بحث‌های سابق هنوز جای بحث‌های بیشتری داشته که من تکمیل نکردم ولی به عنوان اولی و بعضی از عناوین ثانوی بحث کردیم - هر جا که گفتیم این تعلم حرام یا واجب است، اعانه تعلیم اعانه بر این حرام یا واجب می‌شود، واجب که خیلی مصداق دارد؛ اینکه کسانی در حوزه درس بخوانند و مجتهد بشوند واجب کفایی است، برای بعضی هم واجب عینی می‌شود، نقش اساتید چیست؟ فعل آن‌ها لازم است یا لازم نیست، این اعانه می‌شود نه مقدمه، مبنای این بحث این بود که اعانه بر واجب یک مقوله است، اعانه بر حرام مقوله دیگری است ما به این مناسبت مفاهیم سه‌گانه مقدمه، اعانه، تعاون را بحث کردیم و هم آیه شریفه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» (مائده/۲) را بحث کردیم و بحث‌های دقیقی در آیه مطرح شد که بعضی در کتاب‌ها بود و بعضی هم یک مقدار تأملاتی بود که عرض کردم.

اقوال در مورد اعانه بر حرام

در اعانه بر حرام دو نظریه هست: یکی اینکه اعانه بر حرام، حرام است یا اعانه بر حرام، حرام نیست.

۱- قول به حرمت

دلیل اول: آیه ۲ سوره مائده

ادله‌ای که برای حرمت آن بود بر شمردیم یک دلیل آیه شریفه بود، «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» این بحث در مکاسب محرمه حضرت امام چاپ‌های جدید، چاپ‌هایی که مؤسسه تنظیم نشر آثار امام دارد جلد اول است، کتاب‌های قدیمی هم دارد که انتشارات جاهای دیگر تنظیم کرده است، این انتشار مؤسسه نشر آثار امام است چاپ اول ۱۳۷۳، جلد اول صفحه ۱۹۴ در ذیل بحثی که در مکاسب محرمه آمده در «حکم البیع ممن یصرفه فی الحرام بیع الشیء مباح من یصرفه فی الحرام» در همه کتابهای فقهی در مکاسب محرمه ذیل همین



عنوان است «بیع الشيء ممن یصرفه فی الحرام» و همین‌طور در ذیل عنوان «بیع السلاح من اعداء المسلمین» یا «بیع العنب من یجعله خمرًا» این در صفحه ۱۹۴ است «بیع السلاح من الاعداء المسلمین» در مکاسب محرمه هست، اصل بحث در صفحه ۱۹۴ آمده است که بعضی از قسمت‌های آن را عرض کردیم. مکاسب محرمه آقای تبریزی هم هست «ارشاد الطالب فی المکاسب المحرمه» که دو جلد است وقتی درس ایشان می‌رفتم نوشتیم. ارشاد الطالب جلد اول صفحه ۹۳.

سؤال: ؟

جواب: بحث فقهی و بحث آیه هم آمده البته نه به بسطی که ما در آیه دادیم، بحث فقهی است خود بحث مقدمه واجب اختلاف است که بحث فقهی است یا اصولی، مقدمه واجب دورگه است هم به لحاظ بعضی از ادله بعضی از مبانی حالت اصولی و بعضی حالت فقهی پیدا می‌کند این هم همان الکلام الکلام است منتهی وارد این بحث نمی‌شویم.

سؤال:؟

جواب: در اصول می‌آورند منتهی مواردی هم در فقه به مناسبت‌هایی بحث می‌کنند ولی اعانه بر واجب یا حرام را در اصول نیاورده‌اند، بیشتر در فقه و در همین مکاسب محرمه مطرح می‌شود درحالی‌که کاری به مکاسب محرمه ندارد این بحث مثل مقدمه واجب کاملاً بحث کلیدی است که در همه ابواب به درد می‌خورد، اگر درجایی به صورت جامع و مبسوط بحث شده مثل مقدمه واجب ما هم این را ارجاع به آن می‌دادیم و در این بحث ریز نمی‌شدیم ولی چون این کار خیلی دقیق انجام نشده کمی بسط دادیم و چاره‌ای غیر از این نداشتیم به هر حال سؤال خوبی هست و می‌شود تأمل بیشتری کرد که این فقهی است یا اصولی؟ ولی دامنه بحث خیلی وسیع است.

الان تلقی این است که قاعده فقهیه است، حتی در کتب قدما گاهی مقدمه واجب را قاعده فقهی تلقی می‌کردند، این آیه ملاکاً با آن تفاوت دارد یا ندارد جای تأملات بیشتری است، اعانه بر اثم به عنوان یک قاعده هم آمده است در قواعد الفقهیه آقای بجنوردی یکی از قواعد فقهی را اعانه بر اثم یا اعانه بر ظلم گاهی می‌آورند که آن هم کمی تفاوت دارد. در ارشاد الطالب صفحه ۹۲-۲-۳ صفحه قبل و بعد آن اشاراتی دارد از ۹۲ به بعد هم این بحث را دارد البته بحث تفسیری و آیه‌ای که مطرح کردم به این بسط نیست یعنی دامنه‌ای به آن دادیم که در این منابع فقهی که در



اینجاها بود من ندیدم به آن دامنه وسیع بحث شده باشد در آیات الاحکام هم همین طور. به همین دلیل آن بحث را یک جلسه طول دادم.

این بحث که در مباحث تعلیم و تعلم مطرح می شود مصداقی از بحث اعانه بر حرام در محرمات و اعانه واجب در واجبات است چون بحث جامعی در بعضی قسمت های آن کبرا نشده بود سعی کردیم یک مقدار این را بحث بکنیم. ادله ای که برای این آورده بودند که اعانه بر حرام، حرام است، طبعاً تعلیم یک علمی که برای شخصی حرام است آن هم حرام می شود.

این ادله را بحث می کردیم که چند تا هستند؛ یکی آیه شریفه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» داشتیم یکی اینکه منظور از بر و تقوی چیست و یکی هم منظور از اثم و عدوان، البته این یک بحثی بود که قسمتی از آن واضح بود و قسمتی کمی جای تأمل دارد، یک بحث راجع به تعاون داشتیم در تعاون هم یک تعارضی دلالتی در اینجا وجود داشت ولی در قسمت دیگر تعارض نبود، تعارض و ظهورات را مفصل بحث کردیم.

جمع بندی بحث

بنابراین یک بحث این بود که دلالت امر ونهی، امر در وجوب یا عدم دلالت را مفصل بحث کردیم و حاصل این بود که می گفتیم یا دلالت بر وجوب ندارد و اینجا قرینه داریم برای اینکه استحباب است یا اینکه اگر هم اجمال داشته باشد حداقل و متیقن آن رجحان می شود و بیش از این نمی تواند اثبات بکند. که خیلی روی این بحث کردیم که دلالت آن بر مطلق رجحان است ولی دلالت این دلالت نهی بر حرمت است.

احتمالات در مفهوم تعاون

مفهوم تعاون هم یک بحث بود که مطرح کردیم که سه احتمال است:



احتمال اول: اعانه

یکی اینکه بگوییم منظور از تعاون همان اعانه است که فعل یکی مقدمیت برای فعل دیگری دارد؛

احتمال دوم: مشارکت

یکی اینکه بگوییم تعاون مشارکت در یک فعل است که با هم فشار می‌دهند دیوار آن طرف می‌افتد، اما اینکه من کلنگ و بیل در اختیار شما می‌گذارم که این دیوار را خراب بکنید اعانه می‌شود.

بررسی دو احتمال اول

این‌که منظور از تعاون اعانه یا مشارکت است یا هر دو هستند؟ بحث کردیم که اختلاف نظری بود و گفتیم مشهور می‌فرمایند تعاون همان اعانه است، آقای تبریزی می‌فرمایند تعاون مشارکت و تشارک است و احتمال دارد که هر دو باشد؛ احتمال هر دو باشد را امام هم جایی آوردند. آقای تبریزی در ارشاد الطالب صفحه ۹۱ این طور دارند «الامر الثانی و هو الصحيح كما ذكرنا سابق الان التعاون علی الاسم و غیر الاعانه علی والمستفاد من الایه حرمت الاول لا ثانی حرمت التعاون» و این غیر از اعانه است، اعانه دیگر حرام نیست. این اختلاف نظری است که اینجا دارند.

امام هم صفحه ۱۹۷ دارند که بعضی گفته‌اند که به خاطر قرینه سیاقی که می‌گفتیم لاتعاونوا حکم تنزیهی و کراهی است و بعد به همان شکلی که گفتیم ایشان جواب می‌دهند، منتهی نه به آن تفاسیری که این ظهورها چطور در آنجا تعارض دارد، آن‌ها دیگر اینجا نیست، ایشان در صفحه ۱۹۷ می‌فرمایند که «وستشکل علیه الفاضل الايروانی بان معداها» معدای این آیه حکم تنزیهی است «و اخرى بان قويه الباب تفاعل هو الاجتماع علی التیان المنکر کان یجتمع علی قتل النفوس و نهو الاموال لا اعانه الغير علی الاتیان» این آیه اعانه را نمی‌گوید و تعاون و مشارکت را می‌گوید، بعد ایشان جواب می‌دهد و می‌گوید علی الثانی اشکال دومی این است که «ظاهر مادته العرفاً و بنس الغویاً المساعده علی الامر و المعین هو الظهیر والمساعد و انما یصدق ذلك فی ما اذا کان احداً اسیراً فی الامر و اعانه و غیره علیه» که می‌گوید معین و تعاون در جایی است که این در طول او هست نه در عرض او.



احتمال سوم: مطلق

بعد می‌گوید «و فی القاموس تعاونوا و اعتونوا یعنی اعان بعضهم بعضاً» «و فی المجمع البیان امرالله عباده و عن یعین بعضهم بعضاً علی البر و التقوی» تعاونوا یعنی این کمک می‌کند به دیگری و مشارکتی که از باب تفاعل رسانده می‌شود با این هم صادق است یعنی ما تعاون که می‌گوییم مشارکت را دارد مطلق مشارکت حتی به اینکه در مقدمات هم مشارکت داشته باشد، آنجا هم صادق است که احتمالاً منظور این باشد و ما هم روی این تأکید داریم.

جمع بندی

بین سه نظریه‌ای که وجود داشت، تعاون یعنی اعانه، تعاون یعنی مشارکت، یا مطلق است و هر دو را می‌گیرد؛ ما می‌گوییم مطلق است و هر دو را می‌گیرد زیرا در لغت باب تفاعل را هم که بگیریم یا می‌گوییم در تعاونوا مشارکت محفوظ است یا محفوظ نیست، اگر بگوییم مشارکت محفوظ نیست، کمک رساندن یکی به دیگری هم به اینکه مقدمات را انجام بدهد کمک‌رسان می‌گوییم هم به اینکه در خود فعل همراهی بکند می‌گوییم اعانه کرد، مشارکت هم بگوییم در ماده محفوظ است باز مشارکت به شکل ویژه‌ای در لغت محفوظ نیست بلکه مطلق المشارکه محفوظ است، مطلق المشارکه هم به این هست که با هم این کتاب برداریم؛ هم به این است که در مقدمات به من کمک بدهید تا بتوانم این را بردارم، هر دو را می‌گیرد پس این بحث لغوی در اینجا خیلی کارگشا نیست برای اینکه چه بگوییم در تعاونوا مشارکت مأخوذ است، چه بگوییم مأخوذ نیست در هر حال هم اعانه و هم مشارکت را می‌گیرد.

سؤال:؟

جواب: اینجا خیلی فرق می‌کند، بله تأثیر دارد ولی ما می‌خواهیم بگوییم این آیه و لغت در اینجا چیزی را به ما نمی‌دهد البته در باب حدود و قصاص و دیات خیلی فرق می‌کند منتهی آنوقت ما فرق را از لغت و چیزی در نمی‌آوریم روایات دارد که می‌گوید آنجا که کمک می‌کند یکی را بکشد یا اینکه خود او مشارکت داشته باشد بین این‌ها فرق می‌کند، کمک هم بکند انواع و اقسامی دارد آنچه ما از آیه می‌فهمیم این است که آیه هم از اعانه و هم



تعاون به معنای خاصی که اینجا می‌گفتیم نهی تحریمی کرده است، هم مقدمات حرام را برای کسی فراهم بکند و هم اینکه مشارکت در فعل حرام انجام بدهد، این هم یک بحثی است که حاصل آن این می‌شود. دو دیدگاه امام مثلاً با آقای تبریزی تفاوت جدی این شکلی دارد آقای خوئی یادم نیست در مصباح الفقاهه نظرات ایشان روشن است.

تعاون عنوان قصدی است یا نه؟

در مفهوم تعاون بحث سومی هست که آیا تعاون عنوان قصدی است یا نه؟ ما می‌گوییم فرقی نمی‌کند چه تعاونوا را به معنای اعانه بگیرید چه غیر از اعانه بگیرید در هر حال هر دو قسم را می‌گیرد، برای اینکه تعاون به معنای مشارکت اگر بگویید در ماده باب تفاعل هست مطلق المشارکه است آنجایی که در مقدمه هم کمک می‌کند باز هم در آن مشارکت دارد این نوع خاصی از مشارکت نیست، این دقت‌های بعدی است که به لحاظ مباحث حقوقی ما انجام ولی در لغت چه با هم این را برداریم چه شما به من کمکی بکنید من بردارم می‌گویند تعاون کرده‌اند تا این کار انجام بشود، مطلق مشارکت مأخوذ در لغت است نه مشارکت به معنای دقی در مقابل مقدمه، همه را می‌گیرد و دلیل ما همین است و لذا در آن بحث امام به روشنی این نکته را گفته‌اند فکر می‌کنم این فرمایش درست‌تر از فرمایش آقای تبریزی است البته مشکلات دیگری در کار است که بعد می‌بینید. یک بحث دیگری که در آیه و این قاعده که از آیه متخذ و مستفاد است، این است که تعاون عنوان قصدی است یا قصدی نیست، اعانه بر اثم عنوان قصدی است یا قصدی نیست آیه ۲ سوره مائده.

این از نکاتی است که در بحث‌های فقهی باید مورد توجه باشد این تفکیک عناوین قصدی و غیر عنوان قصدی است یک مثال عنوان قصدی یا یک مثال غیر عنوان قصدی برای من بزنید؟

همه افعال اختیاری انسان قصدی است منتهی در واژه‌ها مثلاً وقتی که می‌گوید او را زد، این ضربه قوام به قصد ندارد شاید بدون توجه دستش به گوش دیگری بخورد و بگوید او را زد اما مثلاً «باع هذا الكتاب» وقتی می‌خواهد صیغه بخواند اگر قصد نداشته باشد نمی‌گوییم باع چون بیع صدق نمی‌کند بعضی از مفاهیمی که در صدق و وضع



آن‌ها قصد محفوظ است ولی بعضی از مفاهیمی که در وضع آن‌ها قصد محفوظ نیست این یک عنوان قصدی و غیر قصدی است، تفکیک و تمیز این‌ها هم خالی از دقت نیست و باید مورد توجه باشد یکی از سؤالات این است که تعاون عنوان قصدی است یا عنوان قصدی نیست؟

اقسام مفاهیم

مفاهیم به دودسته تقسیم می‌شود مفاهیم قصدی و غیر قصدی، مفاهیم قصدی مفاهیمی است که در دلالت و وضع آن‌ها قصد مأخوذ است به حیثی که اگر فاعل آن فعل قصد ندارد، مفعول آنجا صدق نمی‌کند یعنی موضوع له ندارد مثل باع، اشتراء و امثال این‌ها.

سؤال:؟

جواب: قصد در مقابل عدم قصد است یکی از حالت‌های آن غفلت، سهل، عدم علم و این‌ها است.

تفکیک مفاهیم در اصول و فقه

در اصول و فقه تفکیک مفاهیم قصدی از غیر قصدی اهمیت دارد و از سؤالات جدی در اعانه این است که اگر به آن معنایی که ما پذیرفتیم بگوییم حرمت اعانه هست، برخلاف آقای تبریزی و این‌ها، آیا اعانه بر حرام که حرام است، یا اعانه بر مستحب و واجب که مستحب است عنوان قصدی است یا عنوان قصدی نیست، با این تفاوت که اگر بگوییم در مفهوم اعانه قصد مأخوذ است آنجایی که درس می‌دهد با قصد اینکه چیزی که برای او حرام است یاد بگیرد، اگر با قصد اعانه باشد، حرام می‌شود یا جایی که به او چیزی یاد می‌دهد که فراگیری آن برای او واجب یا مستحب است؛ با قصد این امر حرام یا واجب را بکند تا واجب یا حرام بشود، اما اگر قصد نکند مفهوم اعانه در اینجا نیست، اگر بگوییم عنوان قصدی نیست حتی اگر قصد توسل به حرام نکند یا قصد توسل به واجب نکند ولی توجه دارد که این به آنجا می‌کشد باز هم حرام یا واجب می‌شود.



یک وقتی کار خودم را می‌کنم و توجهی به آن ندارم، یک وقتی است که علم به این امر محرم یا واجب هست اما قصد نیست، می‌دانم آن اثر را دارد یعنی در آن ارتباط قرار می‌گیرد ولی انگیزه من این نیست که به آنجا بکشد یا نکشد، یک وقتی هم هست که قصد است یعنی هم علم دارد و انگیزه برای تعلیم آن امر واجب است یا محرک او این است که به آن حرام برسد اینکه می‌داند این‌طور می‌شود یا نمی‌شود یک بحثی است اما نیت و قصد یک امری بالاتر از علم است.

سؤال:؟

جواب: من این کار را انجام می‌دهم برای اینکه شما آن کار واجب یا حرام را انجام بدهید این غیر از آن است که بناست این انجام بگیرد، قصد یک چیز بالاتری است، در قصد انگیزه من این است، اگر این نباشد من این کار را انجام نمی‌دهم ولی علم دارم که این غایت بر این مترتب می‌شود، ولی در بعث من دخالتی ندارد من فقط آدمم اینجا مثلاً پولی بگیرم و می‌دانم که او می‌آید، انگیزه چیزی است که در انبعاث من دخالت دارد ولی علم همیشه این‌طور نیست.

اینکه می‌گوییم چیزی عنوان قصدی است یعنی قصد در عنوان دخالت دارد ولی در عنوان‌های غیر قصدی قصد در آن دخالت ندارد، در تعاون دو نظریه وجود دارد؛ یک نظریه این است که تعاون عنوان قصدی است که خیلی در رفتارها مؤثر است از جمله در باب تعلیم و تربیت و کارهای معلمان و در خیلی از ابواب دیگر زندگی بشر به لحاظ حکم فقهی، دو دیدگاه است، یک دیدگاه این است که عنوان قصدی است و امام این دیدگاه را دارد، در صفحه ۲۱۰ می‌فرمایند: «هل يعتبر في صدقها یعنی في صدق الاعانه قصد المعين لتوسل الفاعل الى الحرام» قصد بکند که کار حرام انجام بدهد یا نه در صفحه ۲۱۲ می‌فرمایند: «فالاقرب الاعتبار» اقرب این است که قصد اعتبار دارد، «فان الظاهر أن اعانه شخص على شيء» مفهوم را قصدی معنا می‌کند «اعانه شخص على شيء عبارت عن مساعدته عليه و كونه ظهيراً للفاعل و هو انما يصدق اذا ساعدته في التوسل فالى ذلك الشيء و هو يتوقف على قصدى لذلك فمن اراد بناء مسجد فكل من اوجد المقدمة لأجل توسل الى ذلك المقصد يقال ساعده عليه واعانه على البناء المسجد» این نظری است که امام دارد، می‌فرماید دو مفهوم این مأخوذ است نقطه مقابل آقای تبریزی است که می‌فرماید قصد دخالتی ندارد، ایشان هم در صفحه ۹۲ می‌فرمایند «لاينبغي الارتياق في أنه يعتبر في الصدقه و اما



اعتبار القصد فی الصدق الاعانه الحرام علی الفعل المقدمه فی الارید الاتیان بالمقدمه لتوسل لغير بها الی الحرام و هذا غیر المعبر قطعاً» ایشان می گوید قطعاً معتبر نیست.

«بل یکفی فی صدقها احراز أن الغير یتوسل بها» سه امری که نوشتم برای این است، ایشان می گوید علم شرط است یعنی باید بداند که به آنجا منجر می شود اما قصد در آن شرط نیست علم هم که ایشان می گوید در آن شرط است نه از باب اینکه در موضوع له شرط است، از باب اینکه بدون این علم و توجه تکلیفی ندارد، می گوید آیا توجه ندارد به اینکه این کار او موجب حرمت می شود، اینکه تکلیف ندارد از باب این است که تکلیف منجز نیست نه اینکه در موضوع له محفوظ است. بنابراین آقای تبریزی این طور می گویند نمی خواهند بگویند عنوانی است که علم موضوع له آن است، نه قصد موضوع است و نه علم، حتی آنجایی هم که توجه ندارد که یاد دادن من موجب این می شود که او کار حرام یا واجب انجام دهد اما فی الواقع این ارتباط وجود دارد؛ اینجا صدق اعانه می کند می گوید کمک کرد تا این کار بشود منتهی چون توجه ندارد، مؤاخذه نمی شود چون تکلیف تابع این است که آدم بداند، وقتی نداند و غافل از این امر باشد تنجز تکلیف نیست نه اینکه صدق عنوان اعانه نمی کند.

سؤال:؟

جواب: قسم دوم می شود ولی نه از باب اینکه در عنوان علم اخذ است یک وقت می گوئیم اینجایی که من غافل هستم از اینکه شما کار واجب انجام می دهید و من مقدمه واجب شمارا ایجاد می کنم، چون توجهی به این ندارم - کار حرام را بگیریم چون در واجب تفاوت هایی هست - نمی دانم که او حرام را انجام می دهد اینجا می گوید اعانه نکرد یا می گوید اعانه او حرام نیست به خاطر اینکه توجه ندارد، قصد و علم در موضوع له هیچ کدام دخالت ندارد منتهی آنجا تکلیف نیست به خاطر اینکه تکلیف تابع علم است.

سؤال:؟

جواب: سؤال خوبی است در وظایف معلم حتماً بحث می کنیم همه جا معذور است یا به خاطر جهل معذور نیست؟ هر جایی که معذور باشد اعانه صدق نمی کند یا اینکه اعانه آنجا حرام نیست؟ آنچه آقای تبریزی می خواهند بفرمایند این است که این عنوان نه قصدی است نه علمی.

سؤال:؟

جواب: یک بحث شخص است که او می‌خواهد وظیفه خود و آن‌ها را بداند که او خودش تشخیص می‌دهد اما گاهی فعل من مبنای فعل دیگری است یعنی مثلاً اگر او با قصد کشته، یک حکمی دارد و بدون قصد یک حکمی دارد، در حدود بحث غضف... بود اینکه نسبت فحشائی به کسی می‌دهد اگر قاصداً نسبت فحشاء به کسی می‌دهد، مستحق حد است اما اگر قاصد نباشد، مستحق حد نیست. قصد یک امر باطنی است از کجا بفهمیم؟

اینجا یک اصل عقلائی وجود دارد که آدمی که لا یعقل نیست و مست یا خواب نیست در حالت شعور و آگاهی قرار دارد، حالت طبیعی بشری دارد، عقلا می‌گویند حرف‌هایی که می‌زند با قصد می‌زند یعنی حرف‌هایی که من می‌زنم اصل بر قصد من است این اصول، اصول بسیار مهمی است که در جاهای اصول مختلف است؛ یک راوی این چیزها را نقل کرده است، یکی از احتمالات این است که راوی اشتباه کرده باشد چون وقتی بخواهیم به روایتی یا خبر واحدی، مستفیضی اعتماد بکنیم باید مخبر موثقی داشته باشیم، یعنی خبر ثقه باید باشد؛ در ثقه بودن مخبر دو امر را باید احراز بکنیم یکی وثوق او به لحاظ اینکه گناه نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید یکی به لحاظ اینکه خطا نمی‌کند، عدالت شرط نیست، بعضی می‌گفتند ولی مشهور فقها شرط نمی‌دانند، باید دروغگو نباشد و آدم خطاکاری هم نباشد چون ممکن است دروغ نگوید، عادل هم باشد اما در نقل قول‌ها دقت لازم نمی‌کند و ضبط درستی ندارد آن وقت شما وقتی می‌خواهید به خبر این شخص اعتماد بکنید آن احتمال اول با شهادت نجاشی و شیخ و این‌ها است که می‌گویند هذا ثقة؛ یعنی آدم دروغ‌گویی نبوده است؛ احتمال دوم که نقلی که می‌کرده ضبط درستی داشته، به خاطر خطاکاری زیرورو حرف نمی‌زند می‌گوید عدم خطاکاری او یک اصل عقلائی است، اصل این است که آدم ثقه و انسان‌ها در نقل قول‌هایشان خطا نمی‌کنند، درست نقل می‌کنند، اصل این است که آدمی که دروغگو نیست درست نقل می‌کند این همان اصلی است که مبنای اعتماد به همه روایات و نقل مبانی است با توجه به اینکه نقل معنا هم جایز است. در فاعل مختاری که در حال شعور و آگاهی است اصل این است که در چیزی که می‌گوید یا آنچه انجام می‌دهد قصد دارد، این اصل مبنایی است که خیلی در اصول و رجال و فقه به آن توجه می‌شود.



در مفهوم ثقه

باید توجه داشته باشیم که وقتی می‌گوییم ثقه است یکی به این معنا است که دروغگو نیست، یکی هم این که آدم خطاکاری نیست. گاهی در رجال می‌گوید که «شخصُ ثقه الا انه غير ضابط يا يختلط في الاحاديثه خلطاً» یعنی آدمی است که حواس یرتی داشته است، کم‌وزیاد می‌گوید و دقت لازم در نقل ندارد.

اصل این است که افراد دقت لازم و متعارف را دارند، اصل این است وقتی کسی حرف می‌زند معانی آن را قصد می‌کند یعنی با همین مبنای محاوره ما است شما باید احتمال بدهید که من در یک ساعت دقایقی حالت خوابی برایم پیدا می‌شود و حرف‌هایم روی اصول نیست. اصل این است که ثق لسان نیست روی اصول حرف می‌زند الا اینکه قرینه باشد مثل جایی که من آیه را اشتباه خواندم که می‌گویم «تعاونوا علی الایم والعدوان» آنجا یک قرینه‌ای است ولو اینکه من خلط کردم، ثق لسان شد، والا اصل این است که من ثق لسان ندارم روی اصول همانی را که در ذهنم طراحی کردم را می‌گویم، این مبنای تحاور ما است، از مبانی محاورات عقلانی این است که در اصول و این‌ها این بحث مستقل بحث نشده است و امر مهمی هم هست.

چرا می‌گوییم آن نظری درست است که عنوان اعانه عنوان قصدی نیست، بر خلاف آنچه امام فرمودند و نظر آقای تبریزی را قبول داریم؟ علت این است که اصل در لغات این است که قصد در موضوع له مأخوذ نیست، لغت برای روابط و معانی که دارد وضع شده است. اینکه قصد در آن‌ها مأخوذ باشد معمولاً یک معونه زائده‌ای می‌طلبند و لذا صد تا لغت ردیف بکنید می‌بینید که قصد در آن‌ها مأخوذ نیست الا در جاهای ویژه‌ای که قرینه و دلیل خاص دارد، بیشتر باید به تبدلات خودمان رجوع بکنیم در لغت چیزی جز تبادل ما نیست. در کلام امام دو سه تا ادعا بود و من الواضح این‌طور است ولی حقیقت مسئله این است که کسی که چاقو را به دست دیگری داده و او به یک کسی زده یا به او بمباران را یاد داده و او بمباران کرده است می‌گویند اعانه و، ولو اینکه توجه نداشت می‌گوید به او کمک کرد ولی این کمک غافلانه بود، نه اینکه کمک کردن صدق نمی‌کند، می‌گوید کمک کرد اما این کمک از روی جهل بود. در صدق این نه علم شرط است و نه قصد شرط است.

سؤال:؟

جواب: باید قسم اول را بگوید صراحت ندارد. بحث عناوین غصبی از جاهایی است که خیلی خوب می‌شود روی آن کار کرد یعنی اگر کسی بخواهد در این زمینه‌ها و حوزه‌ها کار بکند، شایسته یک پایان‌نامه است که عناوین قصدی و غیر قصدی و مرزبندی این‌ها و انواع عناوین به این لحاظ که سه قسم هم می‌شود نه دو قسم، چون گاهی عناوینی داریم که علم در آن دخالت دارد ولی قصد در آن دخالت ندارد مثلاً احتمال جدیدی است و در فقه یک بحثی است که «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء سوره است یا جزء سوره نیست؟ اگر بگوییم جزء سوره است جزئیت سوره قائم به قصد است یا قائم با قصد نیست؟ یعنی من باید این «بسم الله» را به عنوان «بسم الله» سوره حمد یا سوره «قل هو الله» قصد بکنم یا قصد لازم نیست؟ نکته مهمی است و لذا آن‌هایی که قصدی می‌دانند می‌گویند اگر «بسم الله» را بگوید هنوز سوره را انتخاب نکرده است «بسم الله» را می‌گوید بعد می‌گوید والعصر بخوانیم یا انا انزلناه، می‌گوید باطل نماز است چون باید قصد سوره را بکند، «بسم الله» را به عنوان جزئیت اینجا بگوید. چون جزء است و جزئیت هم قصدی است، من احتمالی دادم که شاید بگوییم این جزئیت قصدی نیست، علم در آن شرط است ولی قصد شرط نیست همین‌که می‌داند بناست او بخواند کافی است لازم نیست که به قصد این بخواند این مجز ۴۹/۳۸ ظریفی دارد این بحث دیگری می‌شود.

ممکن است گاهی بین قصدی و غیر قصدی یک مرزی هم داشته باشد یعنی بگوییم علم به آن لازم است. در اعانه هم چون این تفکیک‌ها نیامده من فقط طرح می‌کنم ممکن است کسی بگوید اعانه عنوان قصدی است، ممکن است بگوید عنوان علمی است یعنی علم در آن اخذ است نه قصد، ممکن است بگوید هیچ‌کدام نیست که ظاهراً آقای تبریزی باید این‌طور بگوید؛ اعانه یعنی کاری که در کار دیگری تأثیر دارد منتهی گاهی جاهل است، گاهی علم دارد و گاهی قصد دارد در اینکه در کار او تأثیر داشته باشد. روابط افعال ما خیلی روی هم تأثیر دارد الان کسی که مثلاً مدیر است نوع کار مدیریت او در رفتارهای کارکنان او تأثیر دارد ولی همیشه این‌طور نیست که به این توجه داشته باشد یا رفتار معلم در متعلمان تأثیر دارد ولی در بسیاری از چیزها توجه ندارد، اینکه توجه ندارد به این معنا نیست که تأثیر ندارد ولی این تأثیر عالمانه، عامدانه و قاصدانه نیست، همان برنامه پنهان است که گاهی مقصود است، گاهی مقصود نیست، گاهی معلوم است، گاهی معلوم نیست، گاهی می‌دانم که این تأثیر را در شما می‌گذارد ولی



واقعاً قصد این را ندارم، گاهی قصد هم دارم، گاهی نوع پوشیدن و حرکات من تأثیراتی در شاگردان دارد و توجه ندارم که این تأثیر را دارد.

سؤال:؟

جواب: بحث حرمت نداریم بحث عنوان داریم نظریه دوم این است که در عنوان قصد شرط نیست، علم هم شرط نیست اما در حکم علم دخالت دارد نه قصد و لذا می‌گوییم که عنوان اعانه و تعاون عنوان غیر قصدی و غیر علمی است حتی در حالت غفلت و جهلت عنوان صدق می‌کند منتهی حرمت آن تابع علم است نه تابع قصد، علم هم از باب این است که انسان اگر کار حرام را غافلانه انجام بدهد که حرام نیست.

سؤال:؟

جواب: علی‌القاعده باید این را بگویند، ظاهر کلمات آن‌ها این است ما همین را می‌پذیریم یعنی می‌گوییم قصد دخالت ندارد، اعانه بر گناه حرام است و لذا تعلیم امر حرام به یک متعلم یا مدیریت کاری که آن شخص حرامی را انجام می‌دهد، این عنوان اعانه صدق می‌کند و قصدی نیست، قصد هم نداشته باشد اگر علم داشته باشد حرام است ثمره این دو قول آنجایی است که علم دارد ولی قصد ندارد، امام که می‌فرمایند عنوان قصدی است اگر با قصد انجام دهد حرام می‌شود اگر قصد نباشد، حرام نیست چون در مفهوم این اخذ شده است ولو علم داشته باشد؛ اما کسی که می‌گوید قصدی نیست، آنجایی که قصد داشته باشد می‌گوید حرام است، آنجایی هم که علم داشته باشد ولو قصد ندارد باز هم حرام است اما آنجایی که غفلت باشد هر دو می‌گویند حرام نیست.

سؤال:؟

جواب: ثمره آن در علم شد، لا تعاونوا اعانه بر اثم حرام است، در اعانه قصد نیست چه قصد داشته باشی چه قصد نداشته باشی، ولی علم باید داشته باشی نه به خاطر اینکه علم در مفهوم مأخوذ است برای اینکه علم شرط تنجز تکلیف است، شرط این است که کسی عقاب پیدا نکند. والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار